

انگاره تکرار تاریخ در اندیشه تفسیری علامه طباطبایی با محوریت آیه ۲۱۴ بقره

* علی ملاکازمی
** زینب تبریزیان
*** محسن دیمه کار

چکیده

انگاره تکرار تاریخ ناظر به این مطلب است که هرآنچه در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته، در این امت نیز تکرار می‌شود. نوشتار پیش‌رو در صدد آن است تا این موضوع را در دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی واکاوی نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد آیه ۲۱۴ سوره بقره در اندیشه تفسیری علامه، برجسته‌ترین آیه‌ای است که بر تکرار تاریخ دلالت دارد. استنادهای علامه طباطبایی به آیه مذکور در مواضع متعدد تفسیری و کلامی، نشان می‌دهد که ایشان تعبیر ابتدایی آیه مورد بحث را به‌منزله مفهوم عامی دانسته است که با معنای دلالتی روایات «حذو الثعل بالثعل» مطابقت دارد. از این رو با الهام از آیه فوق و استناد به روایات مذکور به بیان مصادیقی از تکرار تاریخ؛ همچون تحریف معنوی قرآن، رجعت اهل بیت علیهم‌السلام، نزول عذاب بر امت اسلام، افتراق مسلمانان و سرگردانی امت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پردازد.

واژگان کلیدی

آیه ۲۱۴ بقره، تکرار تاریخ، سنن الهی، تشابه امت‌ها.

a.mollakazemi@du.ac.ir

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه دامغان.

** کارشناس ارشد تفسیر قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

zeinabtabrizian@gmail.com

dimeh@quran.ac.ir

*** استادیار گروه قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۰

طرح مسئله

انگاره تکرارپذیری حوادث تاریخی از همان نخستین سده‌های پیدایش اسلام مورد توجه مسلمانان بود؛ چه آنکه به دلیل آموشدی که مسلمانان با اهل کتاب داشتند کما بیش با تاریخ اقوام گذشته آشنا بودند؛ از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره امت خود را متوجه سرگذشت پیشینیان نموده و موضوع تکرار تاریخ را به آنان یادآور می‌شدند. افزون بر آنکه آیات پرشماری از قرآن به بیان قصص امت‌های پیشین و نیز امر به سیر در زمین و عبرت از گذشتگان اختصاص یافته است که مفهوم امکان تکرار تاریخ را در ذهن جلوه‌گر می‌سازد.

مراد از تکرارپذیری تاریخ آن است که تمامی حوادث و وقایع امت‌های گذشته به نوعی در امت اسلام تکرار می‌شود و بازخورد افراد این امت در برابر رویدادها نیز مشابه اعمال و رفتار اقوام گذشته خواهد بود. این انگاره در جوامع حدیثی امامیه و اهل سنت غالباً تحت عنوان روایات «حذو النعل بالنعل» شناخته می‌شود. اهل بیت علیهم السلام و به تبع ایشان متکلمان امامیه در طول تاریخ از این روایات در اثبات مباحث امامت و مهدویت بهره می‌جستند لکن به دلیل سوء برداشت عده‌ای از این موضوع، برخی صاحب‌نظران روایات مورد بحث را دال بر تحریف قرآن دانسته و آن را ضعیف شمرده‌اند. علامه طباطبایی نه تنها تحت تأثیر گفتمان تحریف قرار نگرفته، بلکه با توجه به حجم گسترده قصص قرآن و گزاره‌های تاریخی آن سعی نموده است با تأیید روایات «حذو النعل بالنعل» و تبیین تغییرناپذیری سنن الهی، انگاره تکرار تاریخ را به واسطه آیات قرآن اثبات نماید. در این خصوص، آیه ۲۱۴ سوره بقره جایگاه ویژه‌ای در اندیشه علامه دارد. نوشتار پیش‌رو با این هدف سامان یافته تا رویکرد علامه طباطبایی نسبت به انگاره تکرار تاریخ را مورد سنجه قرار داده و مصادیقی که علامه از آیه ۲۱۴ سوره بقره به دست داده است را بررسی نماید.

۱. دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی در آیه ۲۱۴ سوره بقره

خداوند در این آیه می‌فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ وَالضَّرَّاءُ
وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.

غالب مفسران در تفسیر این آیه تنها به سنت ابتلا و امتحان اشاره کرده‌اند؛ بدین معنا که امت پیامبر صلی الله علیه و آله همچون امت‌های گذشته آزمایش می‌شوند و قرآن با بیان سنت بودن ابتلائات، مسلمانان را به صبر و یاری خداوند وعده داده است. علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: آیه مذکور بر این مطلب

دلالت دارد که مسئله ابتلاء و امتحان سنتی همیشگی است و همان گونه که در امت‌های پیشین جاری بوده، در این امت نیز جریان دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۶۰)

گرچه این آیه در ظاهر به شباهت امت اسلام با امم پیشین در ابتلاء و امتحان اشاره دارد، لکن از استنادات متعدد علامه به آیه مذکور اعم از سنت محنت، رجعت، اختلاف و ... چنین برداشت می‌شود که ایشان تعبیر ابتدایی آیه، یعنی عبارت «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» را به منزله مفهوم عامی دانسته است که بر تکرار تاریخ دلالت دارد و ادامه آیه نیز عمومیت آن را تخصیص نمی‌زند، چنان که خود در ادامه می‌نویسد:

آیه مورد بحث همچنین بیانگر این موضوع است که مثل و وصف پیشینان عیناً تکرار می‌شود و حوادثی که در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته، در این امت نیز رخ می‌دهد و این همان چیزی است که آن را تکرار یا بازگشت تاریخ می‌نامیم. (همان)

از میان دیگر مفسران، صاحب تفسیر الفرقان ذیل آیه مورد بحث به تلویح به تکرار تاریخ اشاره کرده و می‌نویسد: چون این امت آخرین امت‌ها و رسالت آن کامل‌ترین رسالت‌ها است، پس باید همه امتحان‌های امت‌های پیشین متوجه این امت شود، چه آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با همه گرفتاری‌های پیامبران پیش از خود آزمایش شد. در نتیجه چنان که آیه «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (انشقاق / ۱۹) گواه است، سنت پیشینان در این امت نیز تکرار خواهد شد. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۳ / ۲۵)

۲. تکرار تاریخ در پرتو سنت‌های تاریخی

سنت، طریقه و رویه رایجی است که به طبع و مقتضای خود در اغلب موارد یا به صورت دائم و همیشگی جاری باشد (همان: ۱۶ / ۳۴۰) و مراد از سنت‌های تاریخی، قوانین و قواعد ثابت الهی است که بر جریان تاریخ سیطره دارد. این قوانین، همه افراد بشر را شامل شده و محدود به زمان و مکان امت‌ها نیست و افزون بر جهان شمولی، تبدیل‌پذیر و تحویل‌ناپذیر است (فاطر / ۴۳) بدین معنا که نه تغییری در آن راه دارد و نه قابل نقل و انتقال است. (همان: ۱۷ / ۵۸) تغییرناپذیری سنن الهی تاریخی و جریان آن در تمامی امت‌ها، خود به نوعی گویای تکرار تاریخ است؛ چه آنکه این سنت‌ها در حیطة و گستره علت و معلول توجیه می‌شوند و اگر حوادث تاریخی را به عنوان معلولاتی در نظر بگیریم، خواهیم دانست که علت‌های مشابهی متوجه این معلولات است؛ بنابراین حوادث و رویدادهای تاریخی در صورت علل مشابه، در آینده نیز تکرار می‌شود.

در اندیشه علامه طباطبایی میان سنت‌های تاریخی و مفهوم تکرار تاریخ، پیوند محکمی وجود

دارد. برای نمونه علامه در توضیح سنت ابتلا و امتحان که پیوسته در تمامی امت‌ها جریان داشته می‌نویسد: آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبُأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره / ۲۱۴) بر این مطلب دلالت دارد که مسئله ابتلا و امتحان سنتی همیشگی است و همان‌گونه که در امت‌های پیشین جاری بوده، در این امت نیز جریان دارد. همچنین بیانگر این موضوع است که مثل و وصف پیشینیان عیناً تکرار می‌شود و حوادثی که در امت‌های گذشته به‌وقوع پیوسته، در این امت نیز رخ می‌دهد و این همان چیزی است که آن را تکرار و بازگشت تاریخ می‌نامیم. (همان: ۲ / ۱۶۰)

لازم به‌ذکر است که تکرار تاریخ بدین معنا نیست که جریان‌ات تاریخی و حوادث امت‌های گذشته عیناً و با تمام جزئیات در این امت تکرار می‌شوند، بلکه مراد از تکرارپذیری تاریخ، مشابهت وقایع این امت با امم پیشین است نه مطابقت آن؛ چه آنکه مطابقت بر عینیت و برابری حوادث دلالت دارد اما در مشابهت کافی است که وقایع از بعضی جهات همانند یکدیگر باشند. چنان‌که علامه اشاره می‌کند: مراد از هدایت به راه پیشینیان در آیه «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (نساء / ۲۶) سنت‌های آنان به‌طور اجمال و فی‌الجمله است نه به تفصیل و جمیع خصوصیات آن، پس کسی اشکال نکند که چگونه قرآن خود بعضی از سنت‌های گذشتگان را نسخ می‌کند؛ نظیر ازدواج خواهر و برادر در سنت حضرت آدم عليه السلام و ازدواج با دو خواهر در سنت حضرت یعقوب عليه السلام همان‌طور که در بعضی از اخبار آمده است. (همان: ۴ / ۲۸۰)

۳. تاریخمندی آیات و فراتاریخی قرآن

قرآن کتاب کاملی است که هر آنچه بشر در پیمودن راه سعادت از اعتقاد و عمل به آن نیاز دارد را بیان کرده است. چنین بیانی که نسبت به یک مطلب به‌طور مطلق تام و کامل باشد، اعتبار آن محدود به وقت مخصوص و زمان معینی نخواهد بود و از آن‌رو که مشتمل بر معارف اعتقادی، اصول اخلاقی، قوانین عملی و حقایق ثابت است، به مرور زمان قابل نسخ نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۰)

فراتاریخی بودن قرآن بر این مطلب استوار است که تمامی آیات آن برای همیشه از همان اعتبار اولیه برخوردار بوده و پاسخ‌گوی نیازهای بشر در همه زمان‌ها باشد. حجم قابل توجهی از آیات قرآن به بیان سرگذشت پیامبران و اقوام ایشان در امت‌های گذشته اختصاص یافته است. با این حال، این سؤال به ذهن می‌رسد که آیات تاریخمندی که درباره اقوامی خاص با زمان و مکان مشخص نازل شده است چگونه می‌تواند فراعصری باشد؟

از جمله راه‌های فراتاریخی دانستن آیات تاریخمند قرآن، باور به اصل تکرار تاریخ است. علامه طباطبایی معتقد است که قرآن در اصل کتاب تاریخی نبوده و هدف آن نیز تنها بیان سرگذشت پیشینیان نیست، بلکه کلامی است الهی که به منظور هدایت خلق نازل شده. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۳۰۸ - ۳۰۶) در واقع یکی از شیوه‌های تعلیماتی قرآن این است که قصص پیامبران پیشین و امت‌های آنان را حکایت می‌کند، سپس وجه حق را تبیین نموده و از امت اسلام می‌خواهد تا از سرگذشت آنان عبرت بگیرند. (همان: ۴ / ۱۹) به دلیل همین شیوه هدایتی است که هیچ قصه‌ای با تمام جزئیات آن در قرآن نیامده، بلکه خداوند تنها آن قسم از بخش‌های برجسته یک قصه را که مایه عبرت، آموزنده حکمت یا سنتی از سنن الهی که در امت‌های گذشته جریان داشته است را نقل می‌کند. چنان که خود فرموده: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ...» (یوسف / ۱۱۱) «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (نساء / ۲۶) «وَقَدْ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنًا فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». (آل عمران / ۱۳۷؛ همان: ۲ / ۳۰۸)

برای روشن شدن این مطلب می‌توان به قصه حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل در قرآن استناد جست. آنچه از اخبار حضرت موسی و هارون علیهم السلام در سوره یونس بیان شده، از بعثت حضرت موسی علیه السلام گرفته تا هجرت به سرزمین موعود و اختلاف بنی اسرائیل (یونس / ۹۳ - ۷۵) عیناً مشابه سرگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان است. مانند دعوت طاغیان و سرکشان قریش به اسلام و نپذیرفتن آنان؛ ایمان آوردن ضعفای قریش که در شکنجه طاغیان بودند؛ هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از مومنان به سوی مدینه؛ تعقیب مومنان به وسیله فرعون صفتان این امت و درباریان آنها؛ هلاکت فرعونیان به کیفر گناهانشان؛ منزل یافتن مؤمنان به برکت اسلام و روزی گرفتن از خداوند؛ اختلاف مومنان با یکدیگر پس از روشن شدن حق و داوری خداوند میان آنان. (همان: ۱۰ / ۱۰۸)

علامه طباطبایی در مقام نتیجه‌گیری از این قصه می‌نویسد:

تمامی مواردی که بیان شد مؤید این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که خطاب به اصحاب و امتش فرمود:

لَتَبْعَنَّ سَنَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى أَهْمَ لَوْ دَخَلُوا جَحْرَ ضَبٍ لِدَخَلْتُمُوهُ؛ بزودی راه و روش بنی اسرائیل را پیش خواهید گرفت حتی اگر آنها به لانه سوسماری رفته باشند، شما نیز خواهید رفت. (همان: ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۲ / ۵۷۶؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۶۹)

علامه همچنین توضیح می‌دهد علت آنکه خداوند در قرآن از حضرت موسی علیه السلام نسبت به دیگر پیامبران بیشتر یاد کرده و قصه بنی اسرائیل نیز بیشتر از دیگر امت‌ها در قرآن نقل شده، این است که

اسلام دین حنیفی می‌باشد که اساس آن بر مبنای توحیدی که حضرت ابراهیم علیه السلام پایه‌ریزی کرده بنا شده است و بنی‌اسرائیل لجوج‌ترین و دشمن‌ترین امت‌ها در پذیرفتن توحید و دورتر از هر امتی در فرمانبرداری از حق بودند. کفار عرب نیز که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گرفتار آنان شد، در این صفات مشابه بنی‌اسرائیل عمل کردند تا جایی که این آیه شریفه در حقشان نازل شد:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ (بقره / ۶)

و هیچ ردیله‌ای از رذایل بنی‌اسرائیل همچون قساوت و جفا در قرآن موجود نیست، مگر آنکه در کفار عرب نیز وجود دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۰۹)

۴. روش تفسیر المیزان در بیان تکرار گزاره‌های تاریخی قرآن

علامه طباطبایی در تفسیر گزاره‌های تاریخی قرآن همواره سعی نموده است با کاربست قاعده جری و تطبیق به تکرارپذیری حوادث تاریخی اشاره کند. علامه، قاعده «جری» را به معنای تطبیق آیات قرآن بر موارد قابل انطباق می‌داند، اگرچه خارج از مورد نزول آن باشد و تأکید می‌کند که این قاعده برگرفته از شیوه اهل‌بیت علیهم السلام است که عقل نیز آن را صحیح می‌داند؛ چراکه قرآن برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده و مختص به یک عصر نیست. از این رو آیه‌ای که در مورد شخص خاص یا واقعه‌ای معین نازل شده را نباید مخصوص آن واقعه یا شخص بدانیم؛ چراکه در این صورت پس از انقضاء آن واقعه یا مرگ آن شخص، حکم آیه قرآن نیز از بین می‌رود. (همان: ۱ / ۴۲)

مصادیق جری و تطبیق در تفسیر المیزان فراوان است، در ادامه به دو نمونه از این موارد که ما را در فهم چگونگی دلالت گزاره‌های تاریخی قرآن بر اصل تکرار تاریخ یاری می‌رساند، اشاره می‌شود:

الف) علامه طباطبایی آیه «وَوَرِّدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص / ۵) را حکایت از حال قوم حضرت موسی علیه السلام می‌داند که در آیات قبل از آن سخن رفته و بر این نظر است که کلمه «نرید» با اینکه مضارع آمده اما معنای ماضی را افاده می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۹) علامه، این آیه را منحصر در قوم بنی‌اسرائیل ندانسته و در بحث روایی به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که می‌گوید: این آیه تا روز قیامت درباره ائمه علیهم السلام جریان دارد. سپس می‌نویسد: روایات بسیاری از طریق شیعه وارد شده است که آیه مذکور را درباره اهل‌بیت علیهم السلام می‌داند و از این روایات برمی‌آید که همگی آنها از قبیل جری و تطبیق است. (همان: ۱۵ / ۱۹)

ب) در آیات ابتدایی سوره اسراء به دو فساد بنی‌اسرائیل در زمین اشاره شده است. علامه این واقعه را مربوط به حمله بخت‌النصر در ششصد سال پیش از میلاد دانسته، لکن در تفسیر این آیات از

امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

آیه «وَقَضَيْنَا إِلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...» (اسراء / ۴) به معنای کشته شدن امیرمومنان علیه السلام و ضربت خوردن حسن بن علی علیه السلام است و عبارت «...وَلَتَعْلَنَّ عُلوًّا كَبِيرًا» (اسراء / ۴) به کشته شدن حسین بن علی علیه السلام اشاره دارد و مقصود از «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا...» (اسراء / ۵) زمانی است که حسین علیه السلام یاری شود. تعبیر «... بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ...» (اسراء / ۵) نیز به معنای آن است که قبل از قیام قائم علیه السلام خداوند قومی را برمی انگیزد که انتقام همه خون‌های ریخته شده از آل محمد علیهم السلام را می گیرند و این وعده شدنی است «...وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا». (اسراء / ۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۲۰۶)

سپس می نویسد:

این روایت از حیث تطبیق وقایع رخ داده در بنی اسرائیل با حوادث این امت است و در حقیقت اخبار متواتری را تصدیق می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن آن می فرماید: به زودی این امت، آنچه را که بنی اسرائیل مرتکب شدند، «حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة» مرتکب می شود، حتی اگر آنها در سوراخ سوسماری رفته باشند، این امت نیز خواهند رفت.

علامه در نهایت تصریح می کند که این روایات در مقام جری و تطبیق است و نباید آن را از باب

تفسیر آیات دانست. (طباطبایی، ۱۳: ۱۳۹۰ / ۴۴ - ۴۳)

۵. روایات «حذو النعل بالنعل» و انگاره تکرار تاریخ

انگاره تکرار تاریخ در جوامع روایی غالباً تحت عنوان روایات «حذو النعل بالنعل» شناخته می شود. این روایات که با الفاظ مختلفی در جوامع حدیثی فریقین نقل شده است، در حقیقت به هر خبری اطلاق می شود که بر تشابه امت اسلام با امت‌های پیشین به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دلالت داشته باشد. به عنوان مثال شیخ صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذُو الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۰۲) و در منابع اهل سنت، اصحابی چون ابوهریره، ابوسعید خدری، عطاء بن یسار و دیگران از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

لَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بَاعًا يَبَاعُ وَذِرَاعًا يَذْرَاعُ وَشَبِيرًا يَشِيرُ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرٍ ضَبًّا
لَدَخَلْتُمْ مَعَهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ؟ قَالَ: «فَمَنْ؟». (بخاری، ۱۴۲۲: ۴ /
۱۶۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴ / ۲۰۵۵؛ ابن‌ماجه قزوینی، بی‌تا: ۴ / ۱۳۲۲)

دانشمندان امامیه در رابطه با وضعیت سندی روایات «حذو النعل بالنعل» و صحت و ضعف این اخبار هم‌عقیده نیستند. این اختلاف نظر تا بدان‌جا کشیده شده است که برخی یکسره روایات مذکور را از جمله اخبار آحاد دانسته و بعضاً قائل به ضعف اسناد آن هستند. (ر.ک: خویی، ۱۴۳۰: ۲۲۰) و برخی در مقابل، بر تواتر این روایات هم در مصادر شیعی و هم در منابع اهل سنت پافشاری می‌کنند. (ر.ک: شوشتری، ۱۳۶۷: ۶۶؛ حرعاملی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸ / ۲۰؛ طبسی، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۷۲؛ حکیم، ۱۴۲۴: ۸۰؛ حسینی تهرانی، ۱۴۱۶: ۱۴ / ۱۱۳)

علامه طباطبایی از جمله افرادی است که صحت روایات «حذو النعل بالنعل» را تأیید کرده در تفسیر آیات قرآن همواره از این اخبار به‌عنوان مؤید روایی آیات دال بر تکرارپذیری حوادث تاریخی یاد کرده است. ایشان در تفسیر المیزان در ابتدا این اخبار را از مشهوراتی دانسته که شیعه و اهل سنت آن را در منابع خود نقل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۳۸۰) و در مقام بعد استفاضه روایات را مطرح کرده (همان: ۱۲ / ۱۱۰) در نهایت به صراحت حکم به تواتر روایات می‌دهد. (همان: ۱۲ / ۱۱۸ و ۱۳ / ۴۳)

گفتنی است که نه تنها مخالف با قرآن نبوده بلکه آیات بسیاری را می‌توان یافت که مسئله شباهت امت اسلام با امم پیشین را تأیید می‌کند. علامه طباطبایی نیز بر این باور است که مضمون این روایات که فریقین در نقل آن متفق‌اند، از کلام خدای سبحان برداشت می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۳ / ۲۳۷)

به استناد اخباری که از معصومین علیهم‌السلام به‌دست رسیده است، صریح‌ترین آیه‌ای که به اصل مماثله اشاره دارد، آیه «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (انشقاق / ۱۹) است (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۲ / ۴۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۵) مفسران در تفسیر آیه مذکور، اقوال گوناگونی را مطرح کرده‌اند که یکی از آنها قول ابو عبیده مبنی بر تشابه امت اسلام با امت‌های گذشته است (ابو عبیده، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۹۲). علامه طباطبایی در بحث روایی به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد:

و عن جوامع الجامع، في الآيه عن أبي عبیده: لتركبن سنن من كان قبلكم من الأولين و
أحوالهم؛ و روي ذلك عن الصادق عليه‌السلام. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰ / ۲۴۷)

هرچند که علامه در اصل، آیه مذکور را به مراحل زندگی انسان تفسیر کرده اما ظاهراً این قول را به‌عنوان یکی از احتمالات موجود در تفسیر آیه پذیرفته است.

آیات بیانگر سنن الهی را نیز می‌توان از روشن‌ترین آیاتی دانست که بر موضوع تشابه امت اسلام با امم پیشین دلالت دارد، چراکه این آیات در قرآن عموماً در صدد بیان این مطلب‌اند که قوانین ثابتی که خداوند برای پیشینیان وضع نموده، بدون هیچ تغییر و تبدیلی در این امت نیز اجرا می‌شود. مانند آیه «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب / ۶۲) که علامه در تفسیر آن می‌نویسد:

سنت‌های الهی که در امت‌های گذشته جریان یافته، هرگز دگرگون نمی‌شود پس در این امت نیز همان جاری می‌شود که در امت‌های پیشین جاری شد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۳۴۰)

جدای از آیات پیش‌گفته، دسته‌ای دیگر از آیات نیز وجود دارد که از باب مصداق بر روایات «حذو النعل بالنعل» دلالت می‌کند. تعداد این موارد در قرآن فراوان است و علامه طباطبایی ذیل این آیات، مباحث تفسیری مفیدی در خصوص تشابه امت اسلام با امم پیشین بیان داشته‌اند. (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۸ - ۷؛ ۹ / ۳۴۶ - ۳۳۷ و ...)

۶. مصادیق تکرار تاریخ در اندیشه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در تفسیر آیات قرآن همواره به موضوع تکرار تاریخ اشاره داشته و آیات متعددی را به‌عنوان مصادیق این اصل بر شمرده است. در این بین، آیه ۲۱۴ سوره بقره جایگاه ویژه‌ای در اندیشه تفسیری صاحب‌المیزان دارد. علامه در موارد متعدد سعی نموده است با استناد به آیه مذکور و نیز تبیین تغییرناپذیری سنن الهی و تأیید روایات «حذو النعل بالنعل» انگاره تکرار تاریخ را به منصفه ظهور برساند. مصادیقی که علامه طباطبایی با استناد به آیه ۲۱۴ بقره از مسئله تکرار تاریخ به دست داده است، به شرح زیر می‌باشد:

الف) تحریف معنوی قرآن

علامه طباطبایی آیه ۲۱۴ سوره بقره را با شش آیه پیش از خود، در یک سیاق دانسته و بر این نظر است که آیه مذکور آنچه که آیات پیشین بر آن دلالت دارد را تثبیت می‌کند. در آیات گذشته، خداوند سرگذشت بنی‌اسرائیل را به امت اسلام متذکر شده و خطاب به ایشان می‌فرماید:

سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (بقره / ۲۱۱)

علامه در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند به امت بنی‌اسرائیل کتاب و حکمت و نبوت و ملک داد و از پاکیزه‌ها روزیشان کرد و بر سایر امت‌ها برتریشان داد اما در نهایت آنان کلمات خدا را از جایش تحریف کردند و در قبال خدا و کتاب و آیاتش اموری دیگر را از پیش خود ساختند (همان: ۲ / ۱۱۰) علامه همچنین در این خصوص ذیل تفسیر آیه ۲۱۴ سوره بقره و آیات پیش از آن توضیح می‌دهد که هیچ قومی به هلاکت نمی‌رسد مگر به واسطه خارج شدن از سلم و تصرف در آیات خدا با جابه‌جا کردن و تغییر دادن آن از موضعش که در امت بنی‌اسرائیل و امت‌های گذشته رخ داد و به‌زودی نظیر آن در این امت نیز جاری خواهد شد ولیکن خداوند این امت را وعده یاری داده است، چنان‌که می‌فرماید: «...أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». (بقره / ۲۱۴)

علامه طباطبایی از یک‌سو بیان کرده است که آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) به‌واسطه پیوست به آیات گذشته، بر این مطلب دلالت دارد که مسلمانان نیز به‌سان بنی‌اسرائیل، کتاب خدا را تحریف می‌کنند و از سوی دیگر با استناد به وعده نصرت خدا در عبارت پایانی آیه، گویا اشاره کرده است که کتاب قرآن به سرانجام کتب آسمانی امم پیشین دچار نمی‌شود، چنان‌که در جای دیگر می‌گوید: قرآنی که ۱۴ قرن پیش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن تحدی کرده و آن را معجزه نبوت خود خوانده است، همین قرآن موجود در عصر حاضر می‌باشد و اگر هم - چنان‌که برخی می‌پندارند - تغییری در قرآن رخ داده باشد، از حیث جابه‌جایی آیات و تغییر در اعراب کلمات آن است که کمترین تأثیری در اوصاف قرآن از قبیل اعجاز، رفع اختلاف، هدایت، نور، ذکر و ... ندارد و اصل کتاب خدا به همان اسلوبی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باقی مانده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۱۰۷ - ۱۰۴)

گرچه علامه آیه ۲۱۴ سوره بقره را ناظر به نصرت خدا بر وقوع تحریف در امت اسلام دانسته و بر این نظر است که تحریف به معنای رایج آن در قرآن رخ نداده اما از مجموع سخنان علامه می‌توان دریافت که ایشان قائل به تحریف معنوی قرآن است؛ چنان‌که در پاسخ به شبهه دلالت روایات «حذو النعل بالنعل» بر تحریف لفظی قرآن می‌نویسد: عده‌ای بر این باورند که یکی از اتفاقاتی که در بنی‌اسرائیل به وقوع پیوسته، تحریف کتابشان بوده است؛ در نتیجه براساس روایاتی که بیان می‌کند هرآنچه در بنی‌اسرائیل رخ داده، مطابق النعل بالنعل در این امت هم واقع می‌شود، می‌بایست که کتاب آسمانی این امت یعنی قرآن نیز تحریف شده باشد. علامه در ادامه روایاتی از جوامع حدیثی عامه و خاصه را مثال زده و در پاسخ به این شبهه می‌نویسد:

اگرچه در صدور روایات «حذو النعل بالنعل» شکی وجود نداشته و اسناد این اخبار در

حد استفاضه یا تواتر است، لکن این روایات بر یکسان بودن امت اسلام با امم پیشین در همه جهات دلالت ندارد، بلکه مراد از مماثله و همگونی، مشابهت فی‌الجمله است آن‌هم از حیث نتیجه و اثر نه از جهت وقوع عین حادثه! با این فرض، ممکن است گفته شود که تشابه این امت با بنی‌اسرائیل از حیث نتیجه تحریف؛ یعنی ایجاد اختلاف و تفرقه میان امت و منشعب شدن مسلمانان به مذاهب گوناگون باشد؛ چنان‌که از پیامبر ﷺ نقل شده است که یهود به هفتاد و یک فرقه و نصارا به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، امت اسلام نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد.

به باور علامه این مضمون در روایات بسیاری وارد شده است تا جایی که برخی ادعای تواتر آن را کرده‌اند. ایشان همچنین در ادامه توضیح می‌دهد که تمامی فرقه‌ها، مذهب خود را به کتاب خدا مستند می‌کنند که این عمل نتیجه تفسیر به رأی و تحریف کلام از موضع آن و نیز اعتماد به روایات تفسیری بدون عرضه آنها بر قرآن است. در نتیجه سخن، درمی‌یابیم که روایات «خذو النعل بالنعل» به هیچ وجه بر تحریف قرآن - آن‌گونه که برخی ادعا می‌کنند - دلالت ندارد. (همان: ۱۲ / ۱۱۸)

ب) رجعت اهل بیت

واژه «رجعت» در اصل به معنای بازگشت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۴۲) و در اصطلاح علم کلام به بازگشتن به دنیا پس از مرگ اطلاق می‌شود. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۲۵) از ضروریات مذهب امامیه، اعتقاد به این اصل است که هنگام ظهور حضرت مهدی ﷺ، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ به همراه گروهی از امت‌های گذشته و آینده به دنیا بازمی‌گردند تا دولت حق را اقامه کنند، چنان‌که روایات متواتر و آیات متعددی به این مطلب دلالت دارد. (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۰)

به غیر از امامیه، دیگر فرقه‌های اسلامی هرچند که اصل مهدویت را باور داشته و روایات ظهور حضرت مهدی ﷺ را به طرق متواتر از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، لیکن مسئله رجعت را انکار نموده و آن را از مختصات شیعه دانسته‌اند و از این‌رو در مقام ابطال رجعت، به تضعیف روایات آن پرداخته‌اند. هرچند که هریک از اخبار رجعت به خودی خود خبر واحد است اما مجموع روایات اهل بیت ﷺ نسبت به اصل رجعت متواتر است و تواتر با مناقشه و خدشه در تک‌تک احادیث باطل نمی‌شود، علاوه بر آنکه تعدادی از آیات و روایات که در باب رجعت وارد شده، دلالتش تام و قابل اعتماد است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۰۷ - ۱۰۶)

در اثبات عقیده رجعت، دلایل گوناگونی وجود دارد که یکی از آنها استناد به اصل تکرار تاریخ

است. در طول تاریخ ائمه علیهم‌السلام و علمای امامیه در احتجاجات خود با اهل سنت نسبت به عقیده رجعت همواره به تشابه امت اسلام با امم پیشین استدلال جسته‌اند. در این خصوص می‌توان به احتجاج امیرمؤمنان علیه‌السلام با ابن کوا، (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۵ - ۱۰۲) احتجاج سید اسماعیل حمیری با سوار قاضی، (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۹۵ - ۹۳) مناظره امام رضا علیه‌السلام با مأمون (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۰۲ - ۲۰۰) و مناظره سید بن طاووس با گروهی از اهل سنت (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۱۰۵) مراجعه کرد.

علامه طباطبایی به تبع از سیره اهل بیت علیهم‌السلام و روش علمای امامیه، در احتجاج با منکران، به اصل تکرار تاریخ و وقوع رجعت در امت‌های گذشته استناد جسته و می‌گوید: علاوه بر آیاتی که به صراحت بر رجعت دلالت دارد، مانند آیه ۸۳ سوره نمل، برخی از آیات قرآن نیز به نحو اجمال ناظر بر این قضیه است، مانند این آیه شریفه: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) و از جمله حوادثی که در امت‌های پیش از ما واقع شده، زنده شدن مردگان است که احوال آنان در قصص قرآن همچون قصه ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر، ارمیا علیهم‌السلام و غیر ایشان بیان شده است. همچنین بنابر نقل فریقین، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «و الذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم - حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة لا تخطئون طريقهم - و لا يخطئكم سنن بني اسرائيل» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۰۸) در نتیجه باید که رجعت در این امت نیز تکرار شود.

گذشته از این مطالب، این قضایایی که اهل بیت علیهم‌السلام از آنها خبر داده‌اند، جزو ملاحم و اخبار غیبی مربوط به آخرالزمان است که روایان آن، قرن‌ها پیش از تحقق این اخبار می‌زیستند و کتبشان از زمان تألیف تا کنون محفوظ مانده است و ما بارها به چشم خود مشاهده کرده‌ایم که پیشگویی اهل بیت علیهم‌السلام بی‌کم و کاست به وقوع پیوسته است، در نتیجه می‌بایست به دیگر اخبار غیبی ایشان اعتماد کرده و به صحت تمامی آنها ایمان داشته باشیم. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۲ / ۳۷)

ج) نزول عذاب بر امت اسلام

در اندیشه علامه طباطبایی آیه ۲۱۴ سوره بقره با آیات پیش از آن همگی یک سیاق داشته و به هم مرتبط‌اند و به باور وی آیه شریفه: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) آنچه که آیات پیشین بر آن دلالت دارد را تثبیت می‌کند و آن این است که دین، نعمتی از جانب خداست که به مردم اختصاص یافته و آنها را به سوی سعادت دنیا و آخرت هدایت می‌کند. در نتیجه بر انسان‌ها واجب است که در برابر دین تسلیم شده و در آن اختلاف نیندازند که اگر چنین کنند، غضبی از ناحیه پروردگارشان به آنان می‌رسد، همان گونه که بنی اسرائیل به واسطه

تغییر نعمت خدا دچار غضب الهی شدند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۵۸)

از آن حیث که علامه، تعبیر ابتدایی آیه مذکور را به منزله مفهوم عامی دانسته است که بر تکرار تاریخ دلالت دارد، با توجه به اتصال این آیه با آیات قبل، یکی از مصادیق تکرار تاریخ را غضب الهی و نزول عذاب بر امت اسلام دانسته است.

برخی از مخالفان انگاره تکرار تاریخ، در مقام رد ادله تحریف قرآن افزون بر تضعیف سندی روایات «حذو النعل بالنعل» این روایات را از حیث دلالتی نیز مورد خدشه قرار داده‌اند. یکی از دلایل ایشان، مخالفت روایات مورد بحث با آیه امان از عذاب است؛ چه آنکه خداوند فرموده تا زمانی که پیامبر ﷺ در میان مسلمانان باشد، عذاب بر آنها نازل نخواهد شد: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال / ۳۳) حال آنکه در امت‌های گذشته با وجود آنکه پیامبرشان در میانشان بود به عذاب الهی دچار شدند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۳۶)

علامه طباطبایی نه تنها روایات «حذو النعل بالنعل» را در تضاد با قرآن ندانسته، بلکه از انگاره تکرار تاریخ، در اثبات نزول عذاب بر امت اسلام نیز بهره گرفته است، چنان که می‌نویسد:

دین اسلام تا روز قیامت باقی خواهد ماند و این امت به‌طور کلی از بین نمی‌رود، لکن چنان هم نیست که دچار هیچ بلایی نشود بلکه هر بلا و مصیبتی که بر سر امت‌های گذشته آمده، حذو النعل بالنعل و بی‌کم‌وکاست بر سر این امت نیز خواهد آمد و روایات مستفیض و قطعی الصدور از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که بر این مطلب دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۱۵۲)

از ابتکارهای تفسیری علامه در *المیزان* آن است که بسیاری از آیاتی که دیگر مفسران پنداشته‌اند در خصوص عذاب قیامت نازل شده، علامه آن را تهدید به عذاب دنیوی تفسیر می‌کند و بر این باور است که خداوند همان‌گونه که امت‌های گذشته را به‌واسطه ظلمشان عذاب نمود، این امت را نیز به عذابی مشابه آنان مبتلا می‌سازد (همان: ۷ / ۱۹ و ۱۵۰؛ ۹ / ۶۸ - ۶۹؛ ۱۰ / ۷۰ - ۷۶؛ ۱۲ / ۸۲؛ ۱۵ / ۲۵۷ و ...) چه آنکه خود به‌صراحت امت پیامبر ﷺ را به عذابی همچون عذاب امت‌های گذشته تهدید نموده است: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَهُ مِثْلَ صَاعِقِهِ عَادٍ وَثَمُودَ». (فصلت / ۱۳)

علامه همچنین در خصوص آیه امان از عذاب، بر این باور است که آیه مذکور، عذاب استیصال را مادامی که رسول خدا ﷺ زنده است و بعد از درگذشت آن حضرت تا زمانی که امت استغفار کنند از این امت نفی می‌کند، اما از عبارت «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال / ۳۳) به ضمیمه آیاتی که این امت را به عذابی وعده می‌دهد که میان رسول خدا ﷺ و امت حکم می‌نماید، مانند آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

(یونس / ۴۷) برمی‌آید که در آینده بر این امت روزگاری می‌گذرد که استغفار از آنان منقطع شده و مؤمنی در میان ایشان باقی نمی‌ماند و در چنین هنگامی به عذاب الهی دچار می‌شوند. (همان: ۹ / ۷۱)

از مجموع سخنان علامه طباطبایی برمی‌آید که ایشان وقوع عذاب استیصال در این امت را پذیرفته اما آن را از دو حیث عمومیت و زمان نزول تخصیص می‌زند:

یک. عمومیت: همان‌گونه که هنگام نزول عذاب در امت‌های گذشته ستمکاران هلاک شده و مومنان نجات می‌یافتند (برای نمونه رک: هود / ۹۴ - ۵۸) در امت پیامبر ﷺ نیز عذاب استیصال همه افراد را شامل نمی‌شود بلکه تنها به ستمکاران این امت می‌رسد و مومنان هیچ‌گاه به چنین عذابی که به کلی منقرضشان کند، مبتلا نمی‌گردند چه آنکه خداوند فرموده: «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ». (یونس / ۱۰۳؛ همان: ۱۲ / ۸۲)

دو. زمان: نزول عذاب استیصال در روزی است که خداوند زمین را از پلیدی و شرک و ظلم پاک می‌کند و دیگر غیر خدای سبحان کسی عبادت نمی‌شود، در نتیجه جز مومنان کسی باقی نمی‌ماند و آن وقت است که همه دین برای خداوند خالص می‌شود، چنان که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (انبیاء / ۱۰۵؛ همان: ۱۲ / ۸۳).

مراد علامه از این سخن، عصر ظهور و برپایی حکومت اهل بیت ﷺ است، کما اینکه در تفسیر آیه فوق اشاره می‌کند که وراثت زمین در این دنیا مخصوص به دوران ظهور حضرت مهدی ﷺ می‌باشد و این مطلبی است که عامه و خاصه به تواتر از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. (همان: ۱۴ / ۳۳۱)

در نتیجه، نزول عذاب استیصال در اندیشه علامه را می‌توان به نابودی کفر توسط جبهه حق در زمانه ظهور تفسیر کرد.

د) افتراق مسلمانان

از جمله روایات مشهوری که بر تکرار تاریخ دلالت دارد، حدیث «افتراق امت» است. این حدیث با الفاظ گوناگونی روایات شده اما مضمون مشترک آن چنین است که یهود به هفتاد و یک فرقه و نصارا به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، امت اسلام نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد. همچنین در برخی از روایات بیان شده است که از میان این امت‌ها تنها یک فرقه نجات می‌یابد لذا این روایت میان مسلمانان به حدیث «فرقه ناجیه» نیز شهرت یافته است.

علامه طباطبایی حدیث افتراق را از مشهورات حدیثی دانسته و در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران / ۱۰۳) به همراه روایات «حذو النعل بالنعل»، آن را به چند

طریق از منابع امامیه و اهل سنت نقل کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۳۸۰ - ۳۷۹) این حدیث، به صراحت بیان می‌کند که امت اسلام با امت‌های گذشته؛ یعنی یهود و نصارا مشابهت دارند که مصداق بارز این شباهت، فرقه فرقه شدن امت است و چنان که در مصادر حدیثی مشاهده می‌شود، گاه رسول اکرم ﷺ این حدیث را ذیل روایات «حذو النعل بالنعل» نقل کرده‌اند. (رک: ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۲۳؛ شبیانی، ۱۴۰۰: ۲۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۱۹ و ...)

مسئله افتراق علاوه بر روایات، از قرآن نیز برداشت می‌شود. خداوند در آیات متعددی به موضوع تفرقه مسلمانان پرداخته و با بیان اختلاف و افتراق امت‌های گذشته، امت اسلام را از این امر بر حذر داشته است. (برای نمونه: بقره / ۲۱۳ و ۲۳۵؛ آل عمران / ۱۹، ۱۰۳ و ۱۰۵؛ انعام / ۱۵۹؛ یونس / ۱۹ و ۹۳؛ روم / ۳۲؛ شوری / ۱۴؛ جاثیه / ۱۷؛ بینه / ۴ و ...). دأب قرآن چنین است که هرگاه در تحذیر و هشدار از خطری مبالغه ورزد یا در نهی از نزدیک شدن به عملی بسیار تأکید نماید، نشانه آن است که آن خطر به وقوع پیوسته و عمل مورد نظر انجام خواهد شد. مانند وقوع اختلاف و افتراق در امت اسلام که علاوه بر هشدار فراوان قرآن، پیامبر ﷺ نیز خبر داده است که امتش همچون یهود و نصارا متفرق خواهند شد. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۳۷۴)

علامه طباطبایی در توضیح شباهت تفرقه امت اسلام به امم پیشین، بیان می‌دارد که مسئله اختلاف و افتراق در تمامی امت‌ها وجود داشته و امت اسلام نیز از این کلیت مستثنا نیست و آیات متعددی از قرآن (مانند: بقره / ۲۱۳ و ۲۵۳؛ یونس / ۱۹؛ هود / ۱۱۹ - ۱۱۸) این مفهوم را می‌رسانند که اختلاف در کتاب آسمانی که خود به نوعی اختلاف در دین محسوب می‌شود، همواره پس از پیامبران در میان پیروانشان جاری بوده و در امت اسلام نیز جریان دارد، چنان که خداوند در خصوص این امت فرموده است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) و از زبان حال پیامبر ﷺ در روز قیامت حکایت می‌کند: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». (فرقان / ۳۰) از تاریخ معتمد و اخبار مستفیض یا متواتر برمی‌آید که تفرقه مسلمانان به دوران پس از رحلت رسول اکرم ﷺ و اختلاف صحابه با یکدیگر بازمی‌گردد. (همان: ۲ / ۳۲۴)

ه) سرگردانی امت پیامبر ﷺ

یکی از اشکال‌هایی که مخالفان روایات «حذو النعل بالنعل» بر دلالت این روایات و اصل تکرار تاریخ وارد کرده‌اند، عدم تطابق وقایع امم پیشین با امت اسلام است. آیت‌الله خویی در مقام دفاع از صیانت

قرآن به این دلیل استناد جسته و می‌گوید: بسیاری از حوادثی که در امت‌های گذشته اتفاق افتاده و قرآن از آن خبر داده است، در این امت به وقوع نپیوسته و از آن جمله است سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل و حوادث دیگر که از حد شمارش بیرون است. (خویی، ۱۴۳۰: ۲۲۱) آیت‌الله جوادی آملی نیز بر این نظر است که بسیاری از حوادث یهود و نصارا مانند سرگردانی بنی‌اسرائیل و موارد دیگر درباره امت اسلامی تحقق نیافته و اگر قرار باشد به اطلاق روایات عمل کنیم و آن را قابل تقيید بدانیم، تقيید اکثر لازم می‌آید که مستلزم قبح صدور چنین مطلقى از حکيم است چه رسد به آنکه از معصوم صادر شده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۷۵)

علامه طباطبایی نه تنها وقایعی چون سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل را مخالف با اصل تکرار تاریخ ندانسته بلکه به گاه یادکرد از آیه «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده / ۲۶) متذکر روایات «حذو النعل بالنعل» شده است و در این باره می‌نویسد: مراد خداوند از بیان این‌گونه آیات، بر حذر داشتن امت اسلام از حوادثی است که امت‌های پیشین به سبب آن هلاک شدند و احتمال وقوع آن در این امت نیز وجود دارد و چنان‌که در آیات «... وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ...» (آل عمران / ۱۴۰) و «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) اشاره شده است، نظیر حوادثی که در امت‌های پیشین به وقوع پیوسته، در این امت نیز اتفاق می‌افتد. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۳ / ۲۳۹)

در تأیید سخن علامه می‌توان به خطبه امیرمومنان علیه السلام اشاره کرد که در تشابه امت اسلام با بنی‌اسرائیل به مردم مدینه عرضه داشتند:

تَهْتَمُ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام وَ لَعْمَرِي لِيَضَاعَفَنَّ عَلَيْكُمْ التِّيْهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛

حیران و سرگردان شده‌اید چنان‌که بنی‌اسرائیل در زمان موسی بن عمران سرگردان شدند، و به راستی می‌گویم که پس از من سرگردانی شما چند برابر سرگردانی بنی‌اسرائیل خواهد شد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۶۶)

مصادیق تکرار تاریخ که در آیات و روایات بدان‌ها اشاره شده، بسیار فراتر از این موارد است و علامه طباطبایی نیز در مواضع متعدد، گاه با اشاره مستقیم به روایات «حذو النعل بالنعل»، گاه در قالب بیان سنن الهی و به صورت‌های دیگر به آن اشاره کرده است که به دلیل عدم اطاله کلام به همین مقدار بسنده می‌شود.

نتیجه

علامه طباطبایی آیه ۲۱۴ سوره بقره را ناظر به این اصل می‌داند که آنچه از ابتلا و امتحان در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته، در این امت نیز تکرار می‌شود، لکن از استنادهای علامه به آیه مذکور در مواضع متعدد تفسیری و کلامی برداشت می‌شود که ایشان آیه مورد بحث را به منزله مفهوم عامی دانسته است که به صورت مطلق بر تکرار تاریخ دلالت دارد. چنان‌که علامه در کلام خود اشاره کرده است، انگاره تکرار تاریخ در پرتو تغییرناپذیری سنت‌های تاریخی نیز اثبات می‌شود، افزون بر آنکه فراتاریخی دانستن گزاره‌های تاریخی قرآن نیز مستلزم باور به اصل تکرار تاریخ است.

انگاره تکرار تاریخ در جوامع روایی غالباً تحت‌عنوان روایات «حذو النعل بالنعل» شناخته می‌شود. این روایات که در گفتمان امامیه با تأسی از سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام غالباً در محور امامت و مهدویت مورد استناد کلامی قرار می‌گرفت، به دلیل سوء برداشت قائلان به تحریف قرآن، از سوی برخی از بزرگان تلقی به ضعف گردید. علامه طباطبایی نه تنها تحت تأثیر گفتمان تحریف قرار نگرفته، بلکه با توجه به تعدد طرق نقل این روایات در منابع فریقین بر صحت و تواتر این دسته از اخبار تصریح می‌کند و با توجه به همخوانی روایات «حذو النعل بالنعل» با مضامین قرآنی، سعی نموده است انگاره تکرار تاریخ را از طریق آیات قرآن به اثبات رساند.

علامه طباطبایی با استناد به آیه ۲۱۴ سوره بقره و تأیید روایات «حذو النعل بالنعل» مصادیق متعددی از تکرار تاریخ را به دست داده است. مواردی همچون تحریف معنوی قرآن، رجعت اهل‌بیت علیهم‌السلام، نزول عذاب بر امت اسلام، افتراق مسلمانان و سرگردانی امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مهم‌ترین مصادیق تکرار تاریخ در اندیشه تفسیری - روایی علامه محسوب می‌شود.

مصادیقی که علامه طباطبایی از روایات «حذو النعل بالنعل» به دست داده است، نشان می‌دهد افرادی که در اسناد و دلالت روایات «حذو النعل بالنعل» خدشه وارد کرده‌اند، با بی‌توجهی به خوانش ائمه علیهم‌السلام و متکلمان متقدم امامیه، از ظرفیت گسترده این اخبار در مسائل تفسیری و کلامی غفلت نموده و دچار یک جانبه‌گرایی شده‌اند، افزون بر آنکه دلالت آیات قرآن بر اصل تکرار تاریخ همچون آیه ۲۱۴ سوره بقره و نیز آیات بیانگر تغییرناپذیری سنن الهی را از نظر دور داشته‌اند.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ج ۲.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، ج ۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *کتاب من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *اعتقادات الامامية*، قم، کنگره شیخ مفید، ج ۲.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۵، *کشف المحجّة لثمره المهجّة*، تحقیق محمد حسون، قم، بوستان کتاب، ج ۲.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، بی تا، *السنن*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ ق، *مجاز القرآن*، تحقیق فواد سزگین، قاهره، مکتبه الخانجی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ ق، *الجامع الصحیح*، تحقیق محمد زهیر بن ناصر، بیروت، دار الطوق النجاة.
- جزایری، سید نعمت الله، ۱۴۲۷ ق، *ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *نزاهت قرآن از تحریف*، ترجمه علی نصیری، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۲ ق، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۱۶ ق، *امام شناسی*، مشهد، علامه طباطبائی، ج ۳.
- حکیم، سید محمد باقر، ۱۴۲۴ ق، *الإمامة وأهل البيت النظرية والإستدلال*، قم، مرکز الإسلامی المعاصر.

- حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ ق، *مختصر البصائر*، تحقیق مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۳۰ ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۹ ق، *مصادر الفقه الإسلامی و منابعه*، بیروت، دار الاضواء.
- سیدمرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، ۱۴۰۵ ق، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم.
- شوشتری، نورالله، ۱۳۶۷، *الصوارم المهرقة فی رد الصواعق المحرقة*، تهران، نهضت.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۸، *قرآن در اسلام*، قم، بوستان کتاب، چ ۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۲۷ ق، *تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن*، بیروت، دار التعارف.
- طبسی، محمدرضا، ۱۳۸۵ ق، *الشیعة و الرجعة*، تصحیح عمادالدین طبسی، نجف، آداب، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، *العقائد الجعفریة*، تصحیح ابراهیم بهادری، قم، مکتبه النشر الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، دار الثقافة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۴.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الفصول المختارة*، تحقیق علی میر شریفی، قم، کنگره شیخ مفید.
- نوری، میرزا حسین، ۱۲۹۸ ق، *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، چ سنگی.

